



دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۱۷

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

نطق تاریخی رئیس جمهور من از ایران می آیم...

من از ایران می آیم، که زادگاه پرآوازه ترین و در عین حال ناشناخته ترین انقلاب های دوران معاصر است؛ انقلابی



بسر پایه دین خدا و در امتداد راه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی؛ راهی به درازای همه تاریخ بشر... ما که بار سنگین جنگ تحمیلی ۸ ساله ای را بر دوش داریم، از هر کسی به صلح تشنه تریم. اما صلح راه پایدار را فقط در سایه مجازات تجاوزگری که گناه تجاوز را با گناهان فراوان دیگر در جنگ همراه کرده، قابل دسترسی می دانیم و بس... صلح بی شک کلمه ای زیبا و جذاب است؛ تا آن حد که آتش افروزان بزرگ بین المللی و پدیدآورندگان سلاح های جهان سوز نیز بدان علاقه نشان می دهند و ریاکارانه از آن دم می زنند. اما به نظر ما عدالت - و از هاه که زورمندان و متجاوزان همواره با ترس و احتیاط بدان می نگرند - از صلح بالاتر و مهم تر است. من مایلیم از این تریبون سوالی را مطرح کنم. سؤال این است که چرا دولت هایی که به روشنی و قاطعیت دانستند رژیم عراق برافروخته آتش جنگ و اقدام کننده به تجاوز است - و کم نیستند کسانی که این حقیقت را می دانند - چرا در مقابل این جرم بزرگ و گناه بین المللی سکوت کرده اند؟ و چرا رسانه های گروهی عالم مسؤولیت عظیم خود را در برابر وجدان بشریت و استیضاح تاریخ در این مورد به فراموشی سپرده اند؟ اما سوالی که هیچ پاسخ قانع کننده ای برای آن نمی توان یافت این است که چرا شورای امنیت سازمان ملل، ارگانی که اساسا برای مقابله با تجاوز و تأمین امنیت بین المللی به وجود آمده، در قبال این تجاوز به کلی وظیفه خود را یاد برد و حتی ضد آن عمل کرد؟

سیدعلی حسینی خامنه ای
نطق در سازمان ملل متحد - سال ۱۳۶۶

همکاری اطلاعاتی آمریکا با عراق برای بمباران اهداف

اوایل سال ۱۹۸۸ سازمان اطلاعات نظامی آمریکا بر کمک اطلاعاتی به نیروی هوایی عراق تمرکز کرد. بعد از آنکه لانگ و فرانکونا دو تن از افسران سازمان مذکور موافقت ستاد کل ارتش آمریکا را دریافت داشتند، با هواپیما به کویت و از آنجا به صورت زمینی به مرز عراق رفتند؛ جایی که وابسته نظامی آمریکا در عراق افسری از سازمان اطلاعات عراق منتظرشان بودند. گروه بلافاصله به سوی بصره رفت و آنجا لانگ و فرانکونا با تعدادی از ژنرال های عراقی دیدار کردند و آنان را از اهداف پیشنهادی شان آبرای حمله هوایی مطلع کردند. لانگ به آنان گفت: «ها این اطلاعات را به شما می دهیم و احتیای می توانیم اطلاعاتی از نتایج حملات تان در اختیارتان بگذاریم؛ به شما خبر خواهیم داد که آیا هدف نابود شده یا به حمله دیگری نیاز است.» به کمک آنچه سازمان اطلاعات آمریکا در اختیار عراق گذاشته بود، خلبانان عراقی حملاتشان را یکی پس از دیگری از سر گرفتند و ایرانیان را بمباران کردند؛ بمباران هایی که نتایجشان کشته شدن صدها سرباز ایرانی و بازداشتن ایران از آغاز حمله گسترده دیگری بود.

دیوید کرست

جنگ در گرگ و میش

اسرار ۳۰ سال درگیری بین ایران و آمریکا
بیروت: شرکهالمطبوعات للتوزیع والنشر
صفحات ۴۱۲ تا ۴۱۴

خدا پدر و مادر آقای خلخال را

بیمارزد...

چشمم به پیرمردی می خورد...
- پدرجان! برایمان خطره ای داری تعریف کنی؟
با قدی خمیده و کام هایی سخت و آهسته، چند قدم به طرف درخت های سوخته که کمی دورتر از ما است، برمی دارد. با لهجه عربی - فارسی دست و پا شکسته می گوید:

خدا پدر و مادر آقای خلخال را بیمارزد!
بلافاصله می پرسم: او را می شناسی پدرجان؟
پاسخ می دهد:

- بله! به آن تا درخت نگاه کنیدا!
انگشتش را به طرف ۹ درختی می گیرد که نسبت به بقیه درخت ها فاصله کمتری از هم دارند.

چشم هایش پر از اشک می شود:

۹- نفر منافق بودند! اینها توی شهر می گشتند. هر خانواده ای که دختر داشت، آن خانواده را به یعنی ها لو می دادند. آنان هم می آمدند و به دخترهای مردم جلو چشم پدر و مادرشان تجاوز می کردند!

مخم سبوت می کشد. پشتش از عرقی سرد ینخ می زند. ستون فقراتم تیر می کشدا! خدای من چه می گوید؟! امکان ندارد.

پیرمرد همچنان با آب و تاب و صدایی شکسته و خسته حرف می زند:

- از آن به بعد هر که دختری ولو خردسال داشت، تو هزار سوراخ مخفی اش می کرد تا دست اجنبی ها پنهان نرسد و ناموشش پاک بماند؛ اما باز هم خیلی ها لو می رفتند. خودم دیدم یعنی ها دست و پای زن و شوهر همسایه مان را بستند و دختر دم بخت شان را جلوی چشم شان لخت کردند و...

دیگر گوشم نیز دارد از کار می افتد؛ فقط می شنوم که پیرمرد دارد می گوید:

- خلخال که آمد، منافقان را شناسایی کرد و همه ۹ نفرشان را گرفت، به این ۹ تا درخت بست و تیرباران شان کرد. یادم می آید آن روز مردم جشن گرفته بودند.

محبوبه معراجی پور / عباس دستطلا
داستانی از زندگی حاج عباسعلی باقری
انتشارات فاتحان - صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳

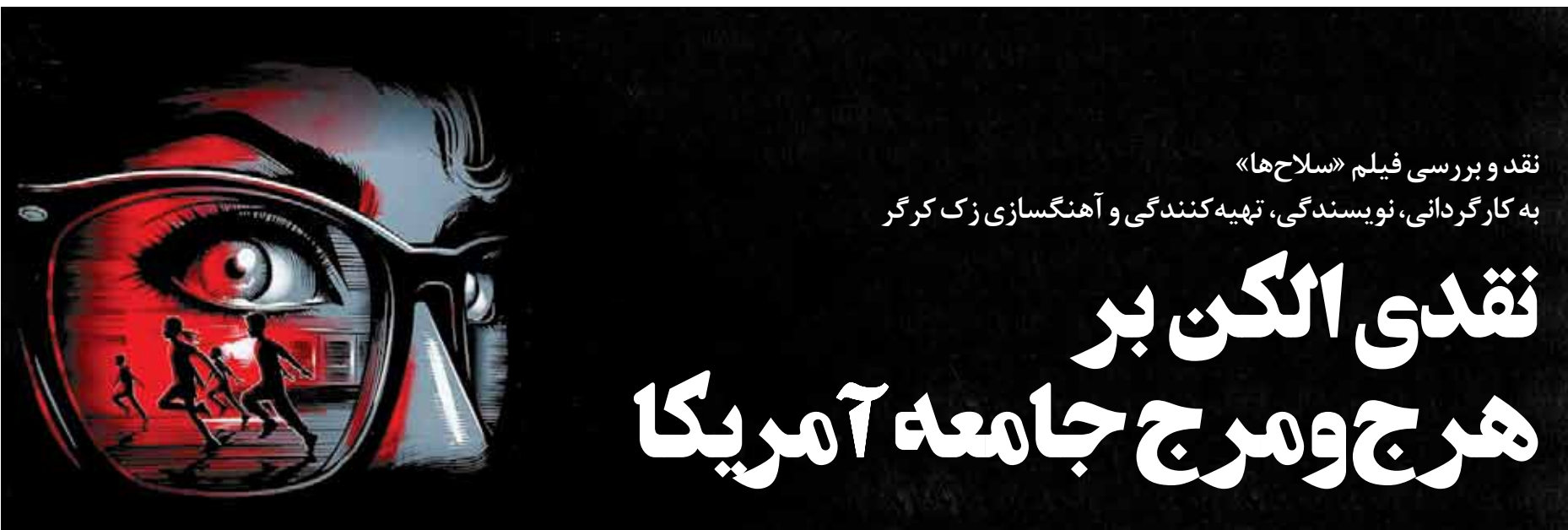
حضرت امام رضا^ع:

صدقه بده هر چند کم باشد، زیرا هر کار کوچکی که صادقانه برای خدا انجام شود بزرگ است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
پيامرسان: vatanemrooz.ir پست الكترونيك: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه چاپ و طبع بزرگ توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



نقد و بررسی فیلم «سلاح‌ها»

به کارگردانی، نویسندگی، تهیه‌کنندگی و آهنگسازی زک کرگر

نقدی الکن بر هرج و مرج جامعه آمریکا

یک آشوب روایی بدل شده که بیننده را نه با هیجان، بلکه با خستگی و سرخوردگی رها می‌کند. سلاح‌ها با مدت زمان ۱۲۸ دقیقه از همان دقایق ابتدایی با ساختاری غیرخطی و تغییر مکرر زاویه دید، سعی می‌کند مخاطب را مجذوب کند اما این تلاش‌ها به‌سرعت به یک هزارتوی بی‌پایان از ایده‌های ناپخته و افشاگری‌های ضعیف تبدیل می‌شود. آنچه قرار بود یک کاوش عمیق درباره پارانوایا، شک و فروپاشی اجتماعی باشد، به توده‌ای از کلیشه‌های ژانری تقلیل می‌یابد که نه وحشت واقعی می‌آفریند و نه معمایی ماندگار حل می‌کند. در این نوشتار، برآن هستیم تا این شکست سینمایی بزرگ را در ۸ بخش موشکافی می‌کنیم؛ از روایت و شخصیت‌ها تا تاکم‌های ژانری و مضمونی، تا نشان دهیم چرا سلاح‌ها، به یکی از نامیدکننده‌ترین آثار سال بدل شده است.

توسط سینماسکور مورد نظرسنجی قرار گرفتند، به این فیلم امتیاز متوسط «A-» را در مقیاس A+ تا F دادند و مخاطبان نظرسنجی پست‌ترک به طور متوسط ۴ ستاره از ۵ ستاره به آن دادند و ۶۵ درصد گفتند قطعا آن را برای تماشا به بقیه توصیه می‌کنند. اینها البته عموماً نظراتی است که توسط رسانه‌های جریان اصلی یعنی آنها که طرف قرارداد با حتی جزئی از پیوست تبلیغاتی فیلم‌ها هستند، بیان می‌شود و اگر از زاویه‌ای دیگر به ماجرا نگاه کنیم، خواهیم دید که فیلم سلاح‌ها اثری است پرمدعا و پر سروصدا؛ کاوش در عمق ترس‌های نهفته یک جامعه کوچک آمریکایی، جایی که ناپدید شدن ناگهانی ۱۷ کودک از یک کلاس درس، همه‌چیز را زیر و رو می‌کند. این تریلر ترسناک-معمایی، که خود را اثری چندلایه و ژانر-شکن می‌داند، در واقع به

ظاهر غیرقابل توضیح ۱۷ کودک از یک کلاس درس است که به طور مرموزی در یک شب و در یک زمان فرار می‌کنند. در وب‌سایت جمع‌آوری نقد راتن‌تومیتوز، ۹۴ درصد از ۳۵۴ نقد منتقدان مثبت است. اجماع این وب‌سایت چنین است: «زک کرگر در فیلم «سلاح‌ها» با مهارت تمام، داستانی از رمز و رازهای ترسناک و دسیسه‌های هیجان‌انگیز را روایت می‌کند؛ موفقیتی که جایگاه او را به عنوان استاد ژانر وحشت تثبیت می‌کند». متاکرتیک که از میانگین وزنی استفاده می‌کند، بر اساس نظر ۴۸ منتقد، امتیاز ۸۱ از ۱۰۰ را به این فیلم اختصاص داده است که نشان‌دهنده «تحسین جهانی» است. چنانکه ۲ نظرسنجی سینماسکور از ۱۰۰۰ را به این فیلم اختصاص داده است که نشان‌دهنده «پست‌ترک این را نشان می‌دهد، میزان رضایت مخاطبان پس از تماشای فیلم هم عموماً بالا بوده است. مخاطبانی که



هنرپیشه‌های شناخته‌شده آمریکایی از جمله جاش برولین، جولیا گارنر، آلدن ارنزایک، استستین ابرامز، کری کریستوفر، توبی هاس، بندیکت وانگ و ایمی مدیگان ساخته شده است. «سلاح‌ها» پس از آنکه در ۸ اگوست ۲۰۲۵ توسط کمپانی برادران وارنر در سینماهای ایالات متحده اکران شد، واکنش‌های مثبتی دریافت کرد و ۶۲۶ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشت. داستان فیلم درباره ماجرای به

۱ آشوب در روایت؛ داستان‌هایی که هرگز به هم نمی‌رسد

و شخصی‌اش، نوید یک کاوش اجتماعی را می‌دهد اما به‌سرعت به کلیشه‌های آشنا - مثل شایعه‌پراکنی‌های محلی و تعقیب‌های بی‌منطق - پناه می‌برد. ورود آرچر، که به عنوان یک پدر خشمگین عمل می‌کند، می‌توانست تنش را افزایش دهد اما دیالوگ‌هایش چنان شعاری‌اند که هرگونه باورپذیری را از بین می‌برد. خطوط فرعی، مثل نقش مدیر مدرسه (بندیکت وونگ) یا پلیس ناکارآمد (آلدن ارنزایک)، فقط برای پر کردن فضا به نظر می‌رسد و هیچ‌گاه به هسته اصلی متصل نمی‌شود. در نهایت، فیلم در پرده سوم به یک هرج‌ومرج مصنوعی کامل بدل می‌شود که نه منطقی است و نه رضایت‌بخش. این روایت، که بیش از ۲ ساعت طول می‌کشد، همانند پازلی است که قطعاتش هرگز جور نمی‌شوند؛ کرگر انگار ایده‌های پراکنده را بدون ویرایش نهایی به هم دوخته و نتیجه، فیلمی است که بیننده را در میانه راه رها می‌کند.

۳ جلوه‌های بصری؛ از جو ترسناک به آشفتگی مصنوعی

به نظر می‌رسند که انگار از یک فیلم تلویزیونی وام گرفته شده‌اند. موسیقی متن با صداهای پرهیجان و فریادهای ناگهانی، به جای تقویت جو، بیننده را آزار می‌دهد؛ تدوین فیلم، با وجود تلاش برای ریتم غیرخطی، صحنه‌ها را بدون انسجام به هم می‌چسباند و نتیجه، فیلمی است که جوانب بصری‌اش نه ترسناک، بلکه پراکنده و فراموش‌شدنی است. اگر هدف بازتاب هرج‌ومرج جامعه بود، این عناصر بصری موفق‌اند اما به قیمت از دست رفتن هرگونه تأثیر ماندگار بر مخاطب.

۵ شکست در ژانر وحشت؛ ترمسی که هرگز واقعی نمی‌شود

به عنوان یک فیلم وحشت، سلاح‌ها وعده فضایی وهم‌آلود و شوک‌های ماندگار می‌دهد اما در خلق ترس واقعی کاملاً ناکام می‌ماند. وحشت موفق، از ناشناخته‌ها و خویشتن‌داری تغذیه می‌کند اما کرگر به جای این رویکرد، به جهش‌های ناگهانی و تصاویر اغراق‌آمیز پناه می‌برد: کودکان در حال دویدن با دست‌های باز در شب، با گلوله‌های شادور که بیشتر خنده‌دارند تا ترسناک. نیمه اول، با جو خفقان‌آمیز محله، لحظاتی از تعلیق می‌سازد اما به محض ورود

۷ شکست به عنوان درام معمایی؛ رازی بدون پاسخ رضایت‌بخش

فیلم به عنوان یک درام معمایی، با ناپدید شدن کودکان و سرزنش‌های پراکنده (مثل ساعت ۲:۱۷: با دوربین‌های مدار بسته)، نوید یک پازل پیچیده را می‌دهد اما این معما به جای چالش فکری، به یک گرگ کور بدل می‌شود. سرزنش‌ها از موهای داخل کلاه‌گیس خاله گلس تا خون الکس، چنان پراکنده و بی‌منطق‌اند که احساس می‌شود

۲ شخصیت‌های بی‌روح؛ قربانیان یک فیلم‌نامه ناقص

بدون هیچ لایه‌ای از همدلی یا پیچیدگی. استتین ابرامز، به عنوان یک وکلند مشکوک و توبی هاس، در نقش فرعی، فقط برای ایجاد تعارض‌های سطحی ظاهر و زود فراموش می‌شوند. کری کریستوفر، به عنوان الکس، تنها بازمانده، به تانسلیل یک نقش کلیدی را دارد اما حضورش به نچوهای مرموز و صحنه‌های کوتاه محدود می‌شود که هیچ عمقی به او نمی‌بخشد. ایمی مدیگان، در نقش خاله گلس، با ورود دیر هنگامش سعی می‌کند نجات‌دهنده باشد اما شخصیتش - مثل یک جادوگر کارتون - بیش از حد اغراق‌آمیز و بی‌ربط است. این هدررفت استعدادها، نتیجه فیلم‌نامه‌ای است که شخصیت‌ها را نه به عنوان انسان‌های واقعی، بلکه به عنوان مهره‌های یک بازی روایی می‌بیند؛ کرگر، با وجود اعتمادبه‌نفسش، فراموش کرده که بدون کمک عاطفی، حتی بهترین بازیگران هم نمی‌توانند معجزه کنند.

۴ مضامین گم‌شده؛ نقد اجتماعی که به شعار می‌رسد

مثل ناپدید شدن کودکان، می‌توانست به یک نقد تیزبینانه از پارانوایای آمریکایی تبدیل شود اما به جای آن به شعارهایی مثل «جامعه ما رو نابود می‌کند» بسنده می‌کند. این ناکامی مضمونی، نه تنها بیننده را سردرگم نمی‌کند، بلکه حس خشم برمی‌انگیزد؛ خشم از هدررفت پتانسیلی که می‌توانست به اثری تأثیرگذار منجر شود اما در نهایت به یک داستان فولکلوریک ضعیف تقلیل می‌یابد.

۶ ناکامی روان‌شناختی؛ لایه‌هایی که هرگز کنده نمی‌شوند

آسیب‌هایش، مثل اعتیاد یا فشار اجتماعی، به یک قربانی منفعل بدل می‌شود. کرگر به جای استفاده از امکان‌های روان‌شناختی مثل نمادهای ناخودآگاه یا دیالوگ‌های زیربوستی، به تصاویر واضح (مثل کابوس‌های آرچر) اکتفا می‌کند که بیشتر شبیه سریال‌های تلویزیونی‌اند. نتیجه، فیلمی است که ادعای نفوذ به ذهن انسان را دارد اما حتی نمی‌تواند حس ترحم یا تأمل را برانگیزد؛ شخصیت‌ها نه آسیب‌دیده به نظر می‌رسند، بلکه فقط مهره‌های یک معمای ضعیف‌اند.

۸ فراموش کرده است که وحشت و معما نیاز به انسجام دارند، نه فقط ایده‌های پرزرق‌وبرق؛ با هدر دادن استعدادهایی مثل گارنر، برولین و مدیگان و با نادیده گرفتن اصول داستان‌گویی، این فیلم به یک درس عبرت بدل شده است و عملاً هشدار برای کارگردانی که فکر می‌کنند ساختار پیچیده به‌تنهایی کافی است.

فیلم‌نامه بدون نقشه پیش رفته است. افشاگری نهایی که قرار است شوکه‌کننده باشد، پیش‌افتاده و مصنوعی است: «سلاح‌سازی» کودکان علیه جاستین، نه تنها توضیحی ضعیف برای راز می‌دهد، بلکه هرگونه تعلیقی را نابود می‌کند. به یک معنا فیلم «سلاح‌ها» به پراکندن سرنخ‌های گمراه‌کننده بسنده می‌کند بدون رسیدن به اوج رضایت‌بخش. ساختار

غیرخطی که می‌توانست ابهام را حفظ کند، فقط سردرگمی می‌آفریند و بیننده را با سؤال‌هایی بی‌پاسخ رها می‌کند؛ نه به شیوه‌ای هوشمندانه، بلکه از سر ناتوانی!

■ پایان تلخ: هدر رفتی که سینما را ضعیف‌تر می‌کند

سلاح‌ها نه تنها یک فیلم ضعیف است، بلکه نمادی از جاهللی بدون پایه است. گویی کرگر در مقام کارگردان

